

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکه‌ای - شماره سی و هفت

Jeff Pippenger

2026-01-29

شماره سی و هفت

در خواب ویلیام میلر، «هیاهوی» آغازین، آنگاه که مردم شروع کردند جواهرات را برهم زدن، مسبوق بود به آن که میلر جواهرات را گرد آورد و ندا داد: «بیا و ببین.» مسیح، در هیئت مردِ جاروی خاک‌روب، با جاروب زباله و خاشاک را بیرون می‌روید، جواهرات را در صندوقچه‌ای به مراتب بزرگ‌تر گرد می‌آورد، و سپس میلر را فراخواند: «بیا و ببین.» هنگامی که مسیح کار جاروب کردن خویش را آغاز می‌کند، اتاق خالی است، زیرا میلر ثبت کرده است که: «در گشوده شد و مردی وارد اتاق شد؛ در این هنگام، همه مردم از آن بیرون رفتند؛ و او که جاروی خاک‌روب در دست داشت، پنجره‌ها را گشود و آغاز کرد به رویدن گردوخاک و خاشاک از اتاق.»

مردِ جارو به دست، هنگامی که همه مردم اتاق را ترک کرده بودند، وارد اتاق می‌شود. در سال ۲۰۲۳، مردِ جارو به دست به اتاق خالی وارد شد، زیرا جنبش یکصد و چهل و چهار هزار درهم شکسته و پراکنده شده بود. حقایقی که «جداول حقیق ۲۰۱۲» نمایانگر آن‌ها بود، در میان زباله مدفون شده بودند، و اتاق تهی بود. مردِ جارو به دست همان کسی است که پس از یحیی تعمیددهنده آمد؛ همان که یحیی گفت بادبزی در دست دارد و با آن خرمن‌گاه خویش را به تمامی پاک خواهد کرد.

همانا من شما را با آب برای توبه تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید از من تواناتر است، و من شایسته نیستم که کفش‌های او را حمل کنم؛ او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. بادزنِ خرمن در دست اوست، و خرمن‌گاه خود را به تمامی پاک خواهد کرد و گندم خویش را در انبار گرد خواهد آورد؛ اما گاه را به آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزاند. آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. متی ۱۱:۳-۱۳

جلیل نماد یک نقطه عطف است، و آن نقطه بر رود اردن که عیسی برای تعمید یافتن بدان آمد «بیت‌عبره» نام دارد و به معنای «گذرگاه عبور با کرجی» است و همان جایی را نشان می‌دهد که اسرائیل باستان از آن به سرزمین موعود گذشت. وقتی عیسی تعمید یافت، آنگاه عیسی مسیح شد. جلیل، اردن، بیت‌عبره و مسیح شدن عیسی، همگی بر تغییر دوره تدبیر تأکید می‌ورزند؛ و «در» نیز نماد همین معناست، به ویژه برای اهل فیلادلفیه که کلید در گشوده و بسته به آنان اعطا شده است.

و به فرشته کلیسای فیلادلفیه بنویس؛ این‌ها را آن که قدوس است، آن که راستین است، آن که کلید داود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید، می‌گوید: کارهای تو را می‌دانم؛ اینک دری گشوده در برابر تو نهاده‌ام و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا نگاه داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. مکاشفه ۷:۳، ۸.

هنگامی که مسیح "در" را "گشود" و "وارد اتاق شد"، آن اتاق "اتاق او" بود، زیرا او "خرمن‌گاه خویش" را به تمامی تطهیر می‌کند. اگر آن خرمن‌گاه اوست، آن اتاق، اتاق اوست.

در کفرناحوم، عیسی در فاصله‌های میان سفرهای رفت و آمد خود اقامت می‌کرد، و این شهر به «شهر خودش» معروف شد. این شهر پر کرانه‌های دریاچه جلیل قرار داشت و، اگر نگوییم در خود جلگه، در نزدیکی مرزهای جلگه زیبای گنسارت بود. اشتیاق اعصار، ۲۵۲.

او به حجره خویش وارد می‌شود تا گندم خود را گرد آورد و زوان‌ها را گرد آورد و بسوزاند. تغییر دوره تدبیر که جلیل و اردن و بیت‌عبره و تعمید و گذار از یوحنا به عیسی نمایانگر آن‌اند، با گذار کلیسای مجاهده لائودیکیه به کلیسای پیروزمند فیلادلفیا هم‌راستا است. او در ژوئیه ۲۰۲۳ به حجره خود داخل شد. میلر در هیاهوی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ چشمان خود را بسته بود و چون چشمانش را گشود، حجره از مردم خالی بود؛ حقیقت زیر باطل مدفون شده بود، و آنگاه مرد جاروب‌به‌دست پنجره‌ها را گشود و آغاز کرد به جارو کردن زباله‌ها و بیرون افکندنشان.

«بیل او در دست اوست، و خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد کرد، و گندم خود را در انبار جمع خواهد کرد.» متی ۱۳:۳. این یکی از زمان‌های پاکسازی بود. به واسطه سخنان حقیقت، گاه از گندم جدا می‌شد. چون چنان خودبین و خودعادل بودند که تویخ را نپذیرند، و چنان دنیا دوست که زندگی فروتنانه را قبول نکنند، بسیاری از عیسی روی برتافتند. هنوز هم بسیاری همین کار را می‌کنند. امروز نیز نفوس همان‌گونه آزموده می‌شوند که آن شاگردان در کنیسه کفرناحوم آزموده شدند. وقتی حقیقت به دل می‌نشیند، می‌بینند که زندگیشان مطابق اراده خدا نیست. نیاز به تغییری کامل در خود می‌بینند؛ اما حاضر نیستند کار انکار نفس را بر عهده گیرند. پس وقتی گناهانشان برملا می‌شود خشمگین می‌شوند. رنجیده می‌روند، همان‌گونه که آن شاگردان عیسی را ترک کردند و زیر لب می‌گفتند: «این سخن سخت است؛ چه کسی می‌تواند آن را بشنود؟» آرزوی اعصار، ۳۹۲.

در آخرین روز سال ۲۰۲۳، که به نخستین روز ۲۰۲۴ متصل است، شیر سیط یهودا آغاز کرد تا به تدریج مهر از مکاشفه خویش بردارد. مطابق با فرایند آزمون سه مرحله‌ای مهرگشایی باب دوازدهم دانیال، آنگاه سه آزمون وجود خواهد داشت که به صورت «تطهیر شده، سفید شده و آزموده» بیان می‌شوند.

و گفت: برو به راه خود، ای دانیال؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده‌اند. بسیاری پاک خواهند شد، سفید خواهند گردید و آزموده خواهند شد؛ اما شیریران بدکاری خواهند کرد، و هیچ‌یک از شیریران نخواهند فهمید؛ اما دانیان خواهند فهمید. دانیال ۱۲: ۹، ۱۰.

فرشته نخست نمایانگر تطهیر است، چنان‌که گناهکار محکوم گناهان خود را در صحن بر قربانی می‌نهد، جایی که به واسطه خون عادل شمرده می‌شود.

سپس خون به قدس برده می‌شود، جایی که فرایند تقدیس قدوسیت به صورت سفید گردیدن از طریق شست‌وشو با خونی که از صحن آورده شده است، به نمایش درمی‌آید. پارسایی در آنجا در کسانی که به واسطه خون و کلام شهادت خویش غلبه می‌یابند، متجلی می‌گردد.

آنان سپس آزموده می‌شوند، و در ایام آخر معلوم می‌گردد که ده برابر بهتر از همه دیگر حکیمان بابل‌اند. سومین آزمون جایی است که ایشان در قدس‌الاقداص جلال می‌یابند و از طبقه دیگر مدعیان حکمت متمایز می‌گردند. آن سومین آزمون قانون یکشنبه است، و نخستین آزمون ندای فرشته اول برای بازگشت به بنیادهاست، زیرا در گام بعد هیکل برپا می‌گردد. آن گام بعدی پیام جداسازی فرشته دوم است، که پس از آن محک نهایی فرشته سوم فرا می‌رسد.

در سال ۲۰۲۳، نخستین فرشته همان‌گونه که در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ کرده بود، فرارسید؛ هنگامی که او با پیامی درباره اسلام وای دوم نازل شد. او همان‌گونه که در ۱۱ سپتامبر کرده بود، با پیامی درباره اسلام وای سوم و ندای بازگشت به راه‌های کهن نازل شد. به محض آنکه پیام وای دوم در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تحقق یافت، بنیان‌های تاریخ میلری استوار شد. سپس فرشته فصل دهم مکاشفه فرود آمد و بدین‌سان فرود آمدن فرشته فصل هجدهم مکاشفه و فرارسیدن وای سوم را تمثیل کرد.

جوسایا لیچ چهره تاریخی‌ای است که با استقرار بنیادها در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ پیوند دارد. نام «جوسایا» به معنای «بنیاد خدا» است، و پادشاه یوشیا در تاریخ مقدس نمایانگر اصلاحات یوشیاست که شامل کشف لعنت موسی بود که در میان خاکروبه‌های هیکل مدفون شده بود؛ همان‌گونه که جواهرات میلر در اتاق مدفون شده بودند.

پادشاه یوشیا در مجدو درگذشت، که همان هارمجدون باب شانزدهم مکاشفه است. اصلاحات یوشیا تحقق نبوتی بود که از سوی نابی نافرمان بیان شده بود، آنگاه که یربعام دو مذبج را در بیت‌ئیل و دان برپا ساخت. همان نابی نافرمان میان الاغ و شیر جان سپرد. نام پادشاه یوشیا از پیش پیشگویی شده بود، و اصلاحات او بخشی از آن پیشگویی بود؛ و در آن آمده بود که پادشاه آینده، یوشیا، همان مذبج را درهم خواهد کوبید که در برابر آن نابی نافرمان با پادشاه شریب یربعام رویارو شد.

یوشیا به معنای «بنیاد خدا» است، و پادشاه یوشیا پیشگویی‌ای را که حدود ۳۴۰ سال پیش از سلطنت او داده شده بود، تحقق بخشید. او رهبری بیداری و اصلاحی را بر عهده گرفت که سرانجام به همان مذبجی رسید که در آن نابی‌ای از یهودا با پادشاه یربعام روبه‌رو شد. چون به آنجا رسید، یوشیا، چنان‌که نبوت گفته بود که خواهد کرد، آن مذبج را درهم شکست. آن دو مذبج یربعام تعمداً بدیل‌هایی از هیکل اورشلیم بودند، تا بدان‌جا که یربعام حتی اعیاد بدلی برقرار کرد. با این کار، او در حقیقت همان کرد که هارون با گوساله زرین کرد. سرکشی هارون در بنیاد تاریخ مقدس اسرائیل باستان قرار داشت. این رخداد هنگامی صورت گرفت که موسی در حال دریافت شریعت بود؛ شریعتی که بنیاد حکومت خداست.

سرکشی هارون سرکشی‌ای بنیادین بود، و هنگامی که یربعام ده سبط شمالی را به‌عنوان اسرائیل بنیان نهاد، تکرار شد. موسی هارون را توبیخ کرد، و موسی، در نسبت با مسیح اومگا، آلفا، یعنی بنیاد، است. هارون و موسی دو دسته را در سرکشی بنیادین نمایندگی می‌کنند و دسته سومی قهرمانانی‌اند که در کنار موسی ایستادند، یعنی لاویان. یربعام پادشاه و نابی‌ای از یهودا، نماینده دو دسته در سرکشی بنیادین پادشاهی شمالی‌اند، و بار دیگر لاویان قهرمانان‌اند.

در شورش بنیادین یربعام، پیامبری از یهودا او را توبیخ کرد و درباره پادشاهی که نامش «بنیاد خدا» خواهد بود — یوشیا — نبوت نمود. تحقق اصلاح پیش‌گویی‌شده بدین‌گونه بود که چون یوشیا احیا و اصلاح خود را آغاز کرد، لعنت موسی مکشوف شد، و قرائت کلمات مقدس موسی به احیا و اصلاحی که از پیش آغاز شده بود قوت بخشید. یوشیا، که به‌روشنی نمادی نبوی است، نماینده احیا و اصلاحی است که هرگاه نبوتی از نوشته‌های موسی مکشوف گردد، قوت می‌گیرد.

تمرد بنیادین در داستان پادشاه یربعام، هم در شخص پادشاه اسرائیل نمود می‌یابد و هم در نابی‌ای از یهودا که با اعلامی الهی بر ضد تمرد بنیادین یربعام و با دستورهای خطاب به آن نابی — مشخص‌کننده این‌که هنگام بازگشت به یهودا از کدام راه باید پرهیز کند — فرستاده شده بود. نابی از یهودا درخواست یربعام برای ماندن را رد می‌کند، اما پس از آن دعوت نابی دروغگوی بیت‌ئیل را می‌پذیرد و بر سرنوشت خویش مهر می‌نهد. نابی نافرمان میان خر و شیر خواهد مرد و سپس در مقبره نابی دروغگو به خاک سپرده خواهد شد.

در یازدهم اوت ۱۸۴۰، یکی از نبوت‌های مربوط به وای دوم تحقق یافت و بنیان‌های ادونتیسم نهاده شد. جوزایا لیچ این نبوت را در سال ۱۸۳۸ طرح کرد، و سپس ده روز پیش از یازدهم اوت ۱۸۴۰ محاسبات خود را دقیق‌تر کرد و یازدهم اوت ۱۸۴۰ را، به‌عنوان روزی که تفوق عثمانی پایان خواهد یافت، پیشگویی نمود، در تحقق نبوت وای دوم درباره اسلام.

پادشاه یوشیا نماد احیا و اصلاح نهایی است، زیرا هر نبی به طور مستقیم‌تری درباره ایام آخر سخن می‌گوید تا درباره روزهای پیشین. پادشاه یوشیا نماد احیا و اصلاح نهایی است، و آن اصلاح در کتاب مقدس به وسیله نبوتی بیان شده است. کتاب یوئیل احیا و اصلاح نهایی را که در میان کسانی که یکصد و چهل و چهار هزار خواهند بود صورت می‌گیرد، مشخص می‌کند. احیای یوشیا دو مرحله داشت: آغاز شد، سپس نبوتی مهرگشایی گردید که به آن کار شتاب بخشید. آن دو مرحله باران پیشین و باران پسین است، چنان‌که در کتاب یوئیل بیان شده، و در کتاب اعمال رسولان تحقق یافت، و سپس در تاریخ میلریتیان بار دیگر تحقق یافت.

در سرکشی‌های بنیادین هارون، یربعام پادشاه و پیامبر برخاسته از یهودا، تا به یوشیای پادشاه، و سپس تا به یوشیا لیچ، خطی از شهادت درباره آزمون بنیادین بازشناخته می‌شود. آزمون بنیادین نخستین آزمون است و پس از آن، هنگامی که سنگ نهایی نهاده می‌شود، آزمون هیکل در پی می‌آید. پس از آن، آزمون سوم، یعنی آزمون تورنسل، فرا می‌رسد.

تسلسلی از گوساله طلایی، به مذبح یربعام در بیت‌ئیل و دان، به پادشاه یوشیا، تا یوشیا لیچ، نمایانگر سلسله‌ای از گام‌های نبوی است که به آزمون بنیادین ۱۱ سپتامبر منتهی می‌شود. هنگامی که در ۱۱ سپتامبر ساختمان‌های عظیم نیویورک فروریختند، نبوت وای سوم آن آزمونی را که دعوت به بازگشت به راه‌های کهن بنیادین می‌کرد، معین نمود؛ زیرا موازات ۱۱ اوت ۱۸۴۰ و ۱۱ سپتامبر را هر ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای که می‌خواست ببیند، می‌توانست آن را مشاهده کند. در این روزگار نظریه‌های توطئه - که عموماً درست‌اند - دخالت القاعده در ۱۱ سپتامبر غالباً مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ اما «القاعده» به معنای «بنیاد» است، و آنان به‌عنوان یک سازمان، یک سال پیش از «وقت انتها» در ۱۹۸۹ آغاز به کار کردند؛ به‌واقع در ۱۱ اوت ۱۹۸۸.

اگر به این جزئیات درباره نمادپردازی نبوی بنیادها توجه نشود، بسیاری از چیزها از دست می‌رود. در ۹/۱۱، در گام نخست، بنیادها پی‌ریزی شدند. در گام دوم، با نهادن سنگ رأس، هیکل به اتمام می‌رسد. گام سوم، در بسته قانون یکشنبه است. از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه، پیام در درجه نخست معطوف به ادونتیست‌های روز هفتم لاودیکیه‌ای است، زیرا داوری از خانه خدا آغاز می‌شود و برای خانه خدا در قانون یکشنبه پایان می‌یابد. آنجا و همان‌دم، ادونتیسم روز هفتم لاودیکیه‌ای کنار گذاشته می‌شود؛ چنان‌که پروتستان‌ها در تاریخ میلریتی، و یهودیان در تاریخ مسیح، و نیز آنان که در مدت چهل سال در تاریخ موسی درگذشتند، کنار گذاشته شدند.

وای سوم ۹/۱۱ به‌وسیله وای دوم ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تمثیل یافته بود، و در آن سطح هر دو نشانه راه به‌وسیله‌اللاغ، که نخستین نماد اسلام در نبوت کتاب مقدس است، ممثل می‌شوند. قانون یکشنبه نشان وحش است، و آن وحش غالباً به‌صورت شیری نمایانده می‌شود، و بدین‌سان بدل شیر قبیله یهودا را جعل می‌کند. قانون یکشنبه همان شیر است، و پیامبر نافرمان از یهودا میان‌اللاغ و شیر مرد، و در همان قبری که نبی دروغین بیت‌ئیل در آن بود، به خاک سپرده شد. او در دوره نبوی از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه درگذشت، که همان دوره نبوی از اللاغ تا شیر است. آن دوره امتحان گور نبی دروغین بیت‌ئیل است، که پیامبر نافرمان از یهودا را در خود گور خویش به خاک سپرد.

پادشاهی یربعام، که به‌منزله بدلی پادشاهی یهودا، جایی که اورشلیم و هیکل در آن واقع است، نمایانده شده است، نمایانگر پروتستان‌های تاریخ میلریتی بود که دیگر قوم خدا به‌شمار نمی‌آمدند. آنان میان یازدهم اوت ۱۸۴۰ و در بسته بیست‌ودوم اکتبر ۱۸۴۴ جایگاه عهدی خود را از دست دادند. آن تاریخ با ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه منطبق است، و از این‌رو، نبی نافرمان یهودا در همان قبری به خاک سپرده شده است که پروتستان‌های مرتد—که به‌وسیله نبی دروغین بیت‌ئیل نمایانده شده بودند—در آن به خاک سپرده شدند.

در مجموع، پادشاه یوشیا پادشاهی صالح بود، اما او در مجذو درگذشت؛ و این امر اشاره‌ای آشکار و مستقیم به هرمجدون است. او با نپذیرفتن پیام هشدارآمیز یخو از راه منحرف شد. یخو، پادشاه مصر، و بنابراین پادشاه جنوب، در راه بود تا با بابل، یعنی پادشاه شمال، به نبرد رود. یوشیا نمایانگر اهل یهودا است که در هرمجدون می‌میرند، زیرا پیام هشدارآمیز نبرد پادشاه جنوب و پادشاه شمال را در دانیال ۴۰:۱۱-۴۵ رد کردند. آن پیام در ۱۱ سپتامبر به شالوده تبدیل شد.

آزمون نخست، ندای فرشته نخستین به بازگشت به بنیادهاست.

دومین آزمون، دعوت فرشته دوم به جدایی و اتمام هیکل است.

سومین آزمون، سنگ محک فرشته سوم در باب مهر یا نشان است.

نخستین آزمون، آزمونی درباره بنیادهاست، و در سال ۲۰۲۴، حدود نیمی از کسانی که در جلسات زوم سیت مشارکت داشتند، به سبب تنها بحث عقیدتی‌ای که بر نمودار ۱۸۴۳ نمایانده شده است، کناره‌گیری کردند. آن مجادله بر سر نمادی بود که رؤیای قوم خدا را در ایام آخر تثبیت می‌کند. در مناقشه میلریتی، پروتستان‌ها مدعی بودند که آنتیوخوس اپیفانس، یا اسلام، همان قدرتی است که خود را برمی‌افزارد و فرو می‌افتد، تا رؤیا را در آیه چهاردهم باب یازدهم دانیال تثبیت کند.

و در آن زمان‌ها بسیاری بر ضد پادشاه جنوب برخوانند خاست؛ و نیز غارتگران قوم تو خود را بلند خواهند ساخت تا رؤیا را استوار سازند، اما فرو خواهند افتاد. دانیال ۱۱:۱۴.

آیا اسلام یا آنتیوخوس اپیفانس غارتگران قوم تو بودند، یا آن‌گونه که میلر تشخیص داده بود، روم؟ میلر دریافته بود که قوای ویرانگر و تثبیت و پاپی‌گری هر دو همان قدرتی بودند که خود را برافراشتند، فرو افتادند، و غارتگران قوم خدا بودند. این استدلال بر لوحی عرضه شده است که «به دست خدا هدایت شده و نباید دگرگون گردد»، و تنها بازنمایی در میان دو لوح حقیق است که رویدادی را مشخص می‌کند که در کلام نبوی هیچ ارجاع مستقیمی نداشت. اشاره مندرج بر لوح بدین منظور بود که آن استدلال بنیادین را، به منزله نمادی از قدرت جداکننده کلام نبوی خدا، برجسته سازد.

در سال ۲۰۲۴، تقریباً نیمی از گروه زوم به سبب این سوءفهم که اقامه رؤیا کار ایالات متحده است و نه روم، گروه را ترک کردند؛ حال آن‌که پیروان میلر به‌خوبی از این رأی دفاع کرده بودند که این روم است که رؤیا را اقامه می‌کند.

پالایشی که در سال ۲۰۲۳ آغاز شد، آنگاه آغاز گرفت که مسیح با بیل بادزن خویش به مخدع درآمد، و آن بیل بادزن، سخنان حق اوست. چون به مخدع خویش درآمد، آن از مردم تهی بود؛ از این‌رو ندایی را در بیابان برانگیخت تا راه خداوند را مهیا سازد. آن ندا برای آن بود که راه را مهیا کند تا رسول عهد به ناگاه به هیکل او درآید؛ هیکل او، هیکل یکصد و چهل و چهار هزار.

آنگاه در سال ۲۰۲۴، نخستین آزمون، آزمون بنیادها، آزمون اینکه چه کسی رؤیت را برپا می‌کند—همان رؤیتی که باقی‌مانده را مهر می‌زند. رؤیت درونی‌ای که باقی‌مانده را مهر می‌کند، رؤیت مسیح در باب دهم است، و رؤیت بیرونی، رؤیتی است که ضد مسیح برپا می‌کند، و ضد مسیح، روم است. رؤیت درونی مسیح و رؤیت بیرونی ضد مسیح. مهر شدن عبارت است از استقرار در حقیقت، هم روحانی و هم عقلانی؛ و رؤیت درونی باب دهم جنبه روحانی دارد و رؤیت بیرونی باب یازدهم جنبه عقلانی است. فهم و تجربه متناظر هر دو رؤیت، معیار لازم برای هر کسی است که قرار است مهر شود، چنان‌که دانیال در آیه نخست باب دهم کتاب دانیال نشان داده است.

در سال سوم کوروش پادشاه پارس، امری به دانیال، که نامش بلطشصر بود، مکشوف شد؛ و آن امر راست بود، اما زمان مقرر طولانی بود؛ و او آن را فهمید و رؤیا را درک کرد. دانیال ۱۰:۱.

آزمون آلفای بنیادها بر سر آیه چهاردهم باب یازدهم کتاب دانیال بود، و با همان آزمون بنیادین پیروان میلر موازی بود، و آن آزمون تنها مناقشه‌ای از تاریخ پیروان میلر بود که بر لوحی که دیده‌بان حبقوق مأمور شد بنگارد و آن را روشن سازد، نمایانده شده است. آزمون بنیادین ۲۰۲۴، نزول فرشته نخست بود، چنان‌که به وسیله ۱۱ اوت ۱۸۴۰، ۱۸۸۸ و ۱۱ سپتامبر نمایانده شده است.

آن فرشته به‌عنوان میکائیل نیز نازل شده بود، زیرا میکائیل همان کسی است که موسی را از مردگان برخیزانید؛ موسی که در آخرین روز سال ۲۰۲۳ به همراه ایلیا برخیزانیده شد. آن رستاخیز نزد حزقیال به‌گونه‌ای بازنمایی شده است که گویی به واسطه نبوت چهار باد به انجام می‌رسد، همان که خواهر وایت آن را اسب خشمگین مهار شده می‌نامد، یعنی اسلام ۱۱ اوت ۱۸۴۰ و ۱۱ سپتامبر. آزمون آلفا، بینش بیرونی آزمون بنیادین بود. آزمون امگا، یک بینش درونی سنگ رأس خواهد بود.

چرا باید آلفا و امگای باشد که آزمون سومی در پی آن‌ها بیاید؟ این دقیقاً همان مسئله‌ای است که بدان اشاره می‌کنم. بینش آلفایی آزمون بیرونی ۲۰۲۴ نخستین سه آزمون است. آن آزمون بنیادین باید گذرانده شود تا امکان مشارکت در آزمون امگای سرسنگ بنا فراهم گردد. آن دو آزمون از حیث ماهیت نبوی با آزمون سوم تفاوت دارند. آزمون سوم محکی از نوع لیتموس است که نشان می‌دهد آیا داوطلب واقعاً دو گام پیشین را گذرانده است یا نه.

آزمون نخست شالوده است، و آزمون دوم هیکل تکمیل شده است. شالوده هیکل در تاریخ فرمان نخست خروج از بابل نهاده شد. در تاریخ فرمان دوم، هیکل تکمیل شد. فرمان سوم متفاوت بود، زیرا در آن فرمان، حاکمیت ملی یهودا بازگردانده شد و به آنان اختیار تعقیب جرایم مدنی و دینی را داد. داوری در فرمان سوم باز برقرار می‌شود. در سال ۲۰۲۴، آزمون آلفای بنیادی، کسانی را که در اتاق تقریباً خالی مرد برس گرد و خاک بودند، از هم جدا کرد.

آزمون امگا همان مرحله‌ای است که در آن هیکل به اتمام می‌رسد؛ چنان‌که با نهاده شدن سنگ رأس نشان داده می‌شود. تکمیل هیکل همان کلیسای ظفرمند است که هنگامی که زوان‌ها برداشته شوند، استقرار می‌یابد. تکمیل هیکل در رؤیای میلر آنگاه بود که جواهرات، «بی‌آن‌که هیچ زحمت آشکاری از سوی آن مرد که آن‌ها را درون می‌افکند دیده شود»، دوباره به درون صندوق بزرگ‌تر افکنده شدند. پس از آن‌که میلر مرد خاک‌روب را که جواهرات را به درون صندوق بزرگ‌تر می‌افکند شناسایی می‌کند، گواهی خود را با این کلمات به پایان می‌برد: «از فرط شادی فریاد برآوردم، و همان فریاد مرا بیدار ساخت.»

توجه داشته باشید که آن فریاد بلند که میلر را بیدار می‌سازد، از "شادی" نیرو گرفته بود. "شادی" نماد کسانی است که در یونیل دارای "شراب تازه" اند، و "شرم" بر دیگر شراب‌نوشانی است که از "شراب تازه" منقطع گشته‌اند. فریاد نیمه‌شب که میلر را بیدار می‌کند، پس از آن درمی‌رسد که مرد جاروی خاک جواهر را در صندوق بزرگ‌تر می‌افکند. صندوق بزرگ‌تر آکنده از جواهری است که از خاک‌روبه جدا شده و در آن صندوق افکنده شده‌اند؛ که هم هیکل صد و چهل و چهار هزار است و هم پیام فریاد نیمه‌شب. هیکل در فرمان دوم، یا فرشته دوم، یا آزمون دوم و امگا، تکمیل می‌شود. در رؤیای میلر، آزمون امگا هنگامی که روزن‌های آسمان گشوده می‌شوند، به تصویر درمی‌آید.

و شنیدم گویی آوازی چون آواز جمعیتی عظیم، و چون صدای آب‌های بسیار، و همچون آواز تندرهای نیرومند که می‌گفتند: «هللویا، زیرا خداوند، خدای قادر مطلق سلطنت می‌کند. شادمان شویم و وجد نماییم و به او جلال بدهیم، زیرا عروسی بره فرا رسیده است و عروس او خود را آماده ساخته است. و به او عطا شد تا به کتان نازک پاک و سفید آراسته گردد، زیرا کتان نازک پارسایی قدیسان است.» و به من گفت: «بنویس: خوشا به حال آنان که به شام عروسی بره خوانده شده‌اند.» و به من گفت: «این‌ها سخنان راستین خداست.» مکاشفه ۹:۱۹-۶

در 22 اکتبر 1844، «چهار بار آمدن مسیح» تحقق یافت؛ و هر یک از آن چهار آمدن، در هنگام قانون یکشنبه قریب الوقوع، به گونه‌ای کامل‌تر تحقق خواهند یافت. او به‌عنوان فرستاده عهد آمد، در تحقق پالایش و تطهیر لایوان در ملاکی باب سوم. او آمد تا پادشاهی را دریافت کند، در تحقق دانیال 7:13. او آمد تا قدس را تطهیر کند، در تحقق دانیال 8:14، و نیز به مراسم عروسی آمد. عروسی زمانی برپا می‌شود که عروس خود را مهیا ساخته باشد.

«و چون میوه برسد، بی‌درنگ داس را در آن فرو می‌برد، زیرا موسم درو فرا رسیده است.» مسیح با اشتیاقی سوزان در انتظار تجلی خویش در کلیسای خود است. هرگاه سیرت مسیح در قوم او به کمال بازآفریده شود، آنگاه خواهد آمد تا ایشان را به ملک خویش بگیرد. درس‌های تمثیلی مسیح، 69.

«جهان تنها می‌تواند هشدار یابد»، بنابر الهام، از طریق «دیدن مردان و زنانی» که دارای مهر خدا هستند، در خلال بحران قانون یکشنبه.

کار روح‌القدس این است که جهان را از گناه، از عدالت و از داوری ملزم سازد. جهان تنها زمانی هشدار می‌گیرد که ببیند آنان که به حقیقت ایمان دارند، به وسیله حقیقت تقدیس شده‌اند، بر اصول بلند و مقدس عمل می‌کنند و به شیوه‌ای والا خط فاصل میان کسانی را که فرامین خدا را نگاه می‌دارند و کسانی را که آنها را زیر پا می‌گذارند، نشان می‌دهند. تقدیس روح تفاوت میان کسانی را که مهر خدا را دارند و آنان را که روز استراحت جعلی‌ای را نگاه می‌دارند، آشکار می‌سازد. وقتی آزمون فرا برسد، به روشنی معلوم خواهد شد که نشان وحش چیست. این همان نگاه‌داشتن یکشنبه است. آنان که پس از شنیدن حقیقت، همچنان این روز را مقدس می‌شمارند، مهر مرد گناه را بر خود دارند؛ همان که در اندیشه داشت زمان‌ها و قوانین را تغییر دهد. مدرسه آموزش کتاب مقدس، ۱ دسامبر ۱۹۰۳.

چون عروس خویشتن را مهیا سازد، موسم حصاد فرا رسیده است. حصاد با گردآوری تقدیمه نخستینه گندم - که همچون رایت تقدیمه جنباندنی برافراشته می‌شود - آغاز می‌گردد. نخست، نخستینه‌ها، که همان یکصد و چهل و چهار هزار کتاب مکاشفه‌اند، گردآوری می‌شوند، و سپس رمه دیگر، یعنی انبوه عظیم. آن رایت، لشکر مقتدر اوست، و لشکر مقتدر او به کتان سفید لطیف ملیس است. در هنگام عروسی، هیکل آن یکصد و چهل و چهار تن، پیش از داوری قانون یکشنبه، به کمال می‌رسد؛ و آن هیکل نه تنها صندوقچه بزرگ‌تر میلر است، بلکه همان کلیسای ظفرمند است که تمامی مواهب، از جمله روح نبوت، را داراست.

و به پاهایش افتادم تا او را پرستش کنم. اما او به من گفت: میادا چنین کنی! من نیز چون تو بنده‌ام و از برادرانت هستم که شهادت عیسی را دارند. خدا را پرستش کن، زیرا شهادت عیسی روح نبوت است. مکاشفه ۱۹:۱۰.

یکصد و چهل و چهار هزار کسانی‌اند که شهادت عیسی را دارند، و شهادت عیسی در هر دو، کتاب مقدس و روح نبوت، به شیوه «خط بر خط» تبیین شده است. هنگامی که جنبش لاودیکیه‌ای یکصد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیه‌ای یکصد و چهل و چهار هزار تبدیل شود، همگی برای ارائه شهادت خود از روش‌شناسی «خط بر خط» بهره خواهند گرفت. آن شهادت آمیزه‌ای است از خون الهی و شهادت انسانی.

و آنان به وسیله خون بره و به سبب کلام شهادت خود بر او چیره شدند؛ و جان خود را تا پای مرگ دوست نداشتند. مکاشفه ۱۲:۱۱.

شهادتِ انسانیت که با خون الوهیت درآمیخته است، همان شهادتِ موسی و بره است. موسی، انسانیت بود؛ آلفا در نسبت با خون الوهیت برهٔ اُمگا. همهٔ مواهب به محض آن که عروس خود را مهیا سازد، اعاده می‌گردند، و او چون سپاهی نیرومند که به کتان سفید ملبس است، در جایگاهِ درفش سپاه پیش‌روندهٔ خداوند قرار می‌گیرد. آن پیشروی جنگی آنگاه آغاز می‌شود که عروس مهیا شده و به جامهٔ سفید ملبس گردد؛ و همان‌گاه است که روزنه‌های آسمان گشوده می‌شوند، چنان‌که در خواب میلر گشوده شدند.

و دیدم که آسمان گشوده شد، و اینک اسبی سفید؛ و آن که بر آن نشسته بود «امین و راستین» نامیده می‌شد، و به عدالت داوری می‌کند و می‌جنگد. چشمانش همچون شعله‌ای از آتش بود، و بر سرش تاج‌های بسیار؛ و نامی نوشته داشت که جز خود او هیچ‌کس آن را نمی‌دانست. و جامه‌ای در خون آغشته بر تن داشت؛ و نام او «کلمهٔ خدا» خوانده می‌شود. و لشکرهایی که در آسمان بودند، بر اسبان سفید او را دنبال می‌کردند، در کتان نازک، سفید و پاک، پوشیده. و از دهان او شمشیری تیز بیرون می‌آید تا بدان امت‌ها را بزند؛ و آنان را با عصای آهنین شبانی خواهد کرد؛ و معصرهٔ تند و غضب خدای قادر مطلق را پا می‌فشارد. و بر جامه و بر ران او نامی نوشته است: «پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان». مکاشفه ۱۹:۱۶.

وقتی مردِ جاروی گردو خاک به اتاقِ خالی وارد می‌شود و پنجره‌ها را می‌گشاید، گوهرها را گرد می‌آورد و آنها را در صندوقچهٔ اُمگای بزرگ‌تر می‌افکند. جیمز وایت آن گوهرها را قوم خدا می‌انگاشت، اما ویلیام میلر به شما می‌گفت که نمادها بیش از یک معنا دارند، و آن گوهرها نه تنها نمایانگر حقایق بنیادی پراکنده‌اند، بلکه همچنین نمایانگر گوهرهای پراکنده‌ای هستند که بر تاج برافراشته‌ای قرار دارند که نمایندهٔ پادشاهی جلال مسیح است.

و خداوند، خدای ایشان، در آن روز ایشان را چون گلهٔ قوم خویش نجات خواهد داد؛ زیرا ایشان مانند سنگ‌های تاج خواهند بود، برافراشته چون علمای بر سرزمین او. زکریا ۹:۱۶.

آزمون اُمگا، که آزمون دوم پس از آزمون الفای بنیادین روم است - آزمون‌ی که رؤیا را تثبیت می‌کند - همان آزمون اُمگای سنگِ رأس است. این، اتمام آزمون هیکل است که بر سومین محک داوری مقدّم می‌شود. این آزمون دو طبقه پرستندگان را از یکدیگر پالایش کرده، خردمندان را از جاهلان بر پایهٔ روغن - که همان پیام است، یا چنان‌که خواهر وایت در شرح خود بر کنیسهٔ کفرناحوم آن را «کلمات حقیقت» نامید - جدا می‌کند.

کفرناحوم همان‌جاست که مطابق یوحنا ۶:۶۶، عیسی در یک نوبت بیشترین شمار شاگردان را از دست داد، و آن شاگردان هرگز بازنگشتند. به‌عنوان بزرگ‌ترین آزمون شاگردی در زمان مسیح، کفرناحوم نماد آزمون اُمگای شاگردی در زمان مسیح است که به نوبهٔ خود نمونهٔ آزمون اُمگای شاگردی در فرایند سه‌مرحله‌ای آزمون است که در سال ۲۰۲۳ آغاز شد. در کفرناحوم، آزمون با نان آسمان نمایانده شد و ناکامی یهودیان را در چارچوب ناتوانی‌شان در فهم نبوت آشکار کرد، زیرا نمی‌خواستند بپذیرند که هرگاه عیسی از امور طبیعی سخن می‌گفت، آن سخن می‌بایست در کاربردی روحانی فهم شود.

این موارد را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

خطابهٔ مسیح در کنیسه دربارهٔ نان حیات، نقطهٔ عطفی در سرگذشت یهودا بود. او این کلمات را شنید: «جز آن که گوشت پسر انسان را بخورید و خون او را بنوشید، در خود حیات ندارید.» یوحنا ۶:۵۳. دید که مسیح خیر روحانی را عرضه می‌کند نه خیر دنیوی. خود را دوراندیش می‌پنداشت و گمان می‌برد که می‌تواند دریابد که عیسی اعتباری نخواهد داشت و اینکه نتواند مقامی والا به پیروان خود عطا کند. تصمیم گرفت آن‌قدر خود را به مسیح نزدیک نکند که نتواند از او جدا شود. قصد آن داشت که مراقب باشد. و مراقب هم بود.

از آن زمان، او تردیدهایی ابراز می‌داشت که شاگردان را به سردرگمی می‌افکند. ... اشتیاق اعصار، ۷۱۹.

نخستین آزمون

نگاهی که عیسی بر یهودای خودخواه افکند، او را متقاعد ساخت که استاد بر رباکاری اش وقوف یافته و سیرت دون‌مایه و خوارشمردنی او را خوانده است. این، توییخی مستقیم‌تر از هر آنچه یهودا تا آن زمان دریافت کرده بود. از این امر تحریک شد، و بدین‌سان دری گشوده گردید که شیطان از آن درآمد تا مهار اندیشه‌هایش را به دست گیرد. به‌جای توبه، در صدد انتقام برآمد. گزیده از آگاهی به گناه خویش، و تا مرز جنون برانگیخته از آن‌که تقصیرش معلوم گشته بود، از سفره برخاست و به کاخ کاهن اعظم رفت، آنجا که شورا را گردآمده یافت. او از روح شیطان آکنده بود و چون کسی که از خرد بی‌بهره شده باشد رفتار می‌کرد. پاداش وعده‌داده برای خیانت به استادش، سی قطعه نقره بود؛ و به بهایی بسی کمتر از بهای آن ظرف مرهم، منجی را فروخت.

در روح و سلوک، بسیاری به یهودا شباهت دارند. تا زمانی که درباره لکه طاعون‌زده در منش ایشان سکوت اختیار می‌شود، هیچ دشمنی آشکاری دیده نمی‌شود؛ اما هنگامی که توبیخ می‌شوند، تلخی دل‌هایشان را پر می‌کند. راهنمای جوانان، 12 ژوئیه 1900.

آزمون دوم

"پیش از عید فصح، یهودا بار دوم با کاهنان و کاتبان دیدار کرده و توافق سپردن عیسی به دست آنان را نهایی کرده بود. ... اکنون یهودا از عمل مسیح در شستن پاهای شاگردانش رنجیده بود. به گمان او، اگر عیسی می‌توانست چنین خود را فروتن سازد، نمی‌توانست پادشاه اسرائیل باشد. هر امید به افتخار دنیوی در پادشاهی موقت از میان رفت. یهودا قانع شد که از پیروی مسیح چیزی عایدش نخواهد شد. پس از آن‌که، به پندار خود، دید که او خویشتن را خوار می‌سازد، در مقصود خود برای انکار او و اعتراف به فریب‌خوردگی خویش استوار شد. او به تسخیر دیوی درآمد بود، و عزم کرد کاری را که در خیانت به خداوندش برای انجام آن توافق کرده بود، به انجام رساند." The Desire of Ages, 645

تصمیم نهایی

در حیرت و پریشانی از افشای قصدش، یهودا شتابان برخاست تا از اتاق بیرون رود. «آنگاه عیسی بدو گفت: آنچه می‌کنی، زودتر بکن... او چون لقمه را گرفت، بی‌درنگ بیرون رفت؛ و شب بود.» برای آن خائن شب بود، آنگاه که از مسیح روی برتافت و به تاریکی بیرون رفت.

تا هنگامی که این گام برداشته نشده بود، یهودا از امکان توبه فراتر نرفته بود. اما چون حضور خداوند خویش و سایر شاگردان را ترک کرد، تصمیم نهایی اتخاذ شده بود. او از مرز عبور کرده بود.

بردباری عیسی در سلوکش با این جان‌وسوسه‌زده، شگفت‌انگیز بود. هیچ چیز از آنچه برای نجات یهودا می‌توانست انجام گیرد، فروگذار نشده بود. پس از آن‌که او دوبار برای خیانت به خداوند خویش پیمان بسته بود، عیسی همچنان فرصت توبه به او داد. با خواندن قصد نهان دل خائن، مسیح آخرین و قانع‌کننده‌ترین برهان بر الوهیت خویش را به یهودا عطا کرد. این برای آن شاگرد کاذب، آخرین دعوت به توبه بود. هیچ ندایی که دل الهی-انسانی مسیح می‌توانست سر دهد، فروگذار نشد. امواج رحمت که به وسیله غرور لجوج عقب رانده شده بودند، با مدی نیرومندتر از محبت تسخیرکننده بازگشتند. اما با آن‌که از آشکار شدن تقصیر خویش حیرت‌زده و هراسان شد، یهودا تنها مصمم‌تر گشت. او از شام مقدس بیرون رفت تا کار خیانت را به انجام رساند.

در اعلام «وای» بر یهودا، مسیح نیز منظوری رحیمانه در حق شاگردان خویش داشت. بدین سان برترین و قاطع‌ترین حجت بر مسیحایی بودن خود را به آنان عطا کرد. فرمود: «پیش از آن که واقع شود، به شما می‌گویم تا چون واقع شد، ایمان آورید که «من هستم.» اگر عیسی خاموش می‌ماند و چنان می‌نمود که از آنچه بر او خواهد آمد بی‌خبر است، شاگردان ممکن بود بیندیشند که استادشان از علم پیشین الهی برخوردار نیست، و غافلگیر شده و از راه خیانت به دست او باش آدمکش تسلیم گردیده است. یک سال پیش، عیسی به شاگردان گفته بود که دوازده تن را برگزیده است و یکی از ایشان شیطان است. اکنون سخنان او خطاب به یهودا—که نشان می‌داد خیانت او نزد استادش کاملاً معلوم است—ایمان پیروان راستین مسیح را در ایام تحقیر او استحکام می‌بخشید. و چون یهودا به فرجام هولناک خود می‌رسید، آنان «وای»ی را به یاد می‌آوردند که عیسی بر آن خائن اعلام کرده بود. اشتیاق اعصار، ۶۵۳-۶۵۵.